



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹/اسفند/۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹

موضوع جزئی: مقدمه حرام - تفصیل محقق خراسانی

جلسه: ۷۵

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد مقدمه حرام مانند مقدمه واجب بحث واقع شده است که آیا مقدمه حرام، حرام شرعاً ام لا؟ به عبارت دیگر آیا بین حرمت شرعی ذی المقدمه و حرمت شرعی مقدمه ملازمه است یا خیر؟ با توجه به امور و نکاتی گفته شد مقدمه حرام انواع و اقسامی دارد. این گونه نیست که به طور مطلق در مورد مقدمه حرام و ملازمه آن با ذی المقدمه حرام سخن بگوییم. جهات مختلفی که در این مسئله می تواند نقش داشته باشد مورد اشاره قرار گرفت و به واسطه همین جهات اقوال متعددی در مسئله وجود دارد که به پنج قول اشاره کردیم.

تفصیل محقق خراسانی

ایشان می فرماید: اگر مقدمه حرام علت تامه تحقق حرام باشد در این صورت حرام شرعاً یعنی می توانیم از حرمت نفسی ذی المقدمه کشف کنیم حرمت غیری مقدمه را ولی اگر مقدمه حرام علت تامه نباشد آن گاه ملازمه ای در کار نیست و مقدمه حرام متصف به حرمت شرعی غیری نمی شود.

این اصل مدعای محقق خراسانی است؛ لکن برای این که منظور ایشان از این تفصیل روشن تر شود باید کلام ایشان را توضیح دهیم و این که مقصود ایشان از علت تامه و فرض دیگری که مقابل علت تامه مطرح شده چیست؟

محقق خراسانی می گوید: افعال و کارهایی که انسان انجام می دهد و سببیت دارد برای شیء دیگر به دو نحو است؛ گاهی تولیدی و تسبیبی است و گاهی تولیدی و تسبیبی نیست.

افعال تولیدیه یا تسبیبیه یا به تعبیر دیگر اسباب تولیدیه افعالی هستند که به دنبال آن ها مسبب محقق می شود و هیچ امر دیگری در تحقق مسبب مدخلیت ندارد حتی اراده انسان. یعنی زمانی که سبب محقق می شود خودبخود بدون امکان دخالت اراده انسان آن ذی المقدمه و مسبب محقق می شود. یعنی به نقطه ای می رسد که حتی شخصی که مقدمات را فراهم کرده دیگر نمی تواند حتی اراده ترک مسبب و ذی المقدمه را بکند. مثلاً کسی نعوذ بالله قرآن را در آتش می اندازد؛ سوزاندن قرآن یک فعل حرام است، القاء فی النار مقدمه حرام است. کسی که قرآن را در آتش می اندازد در حقیقت مقدمه یک فعل حرام را ایجاد می کند که عبارت است از احراق القرآن. وقتی این قرآن را داخل آتش انداخت دیگر نمی تواند جلوی سوختن قرآن را بگیرد. حتی اگر اراده ترک این کار را هم بکند دیگر قادر به جلوگیری از سوختن نیست. فرض کنید به گونه ای است که وقتی قرآن را داخل آتش می اندازد دیگر

نمی تواند آن را از آتش در بیاورد. این یک فعل تولیدی است و علت تامه تحقق حرام است. وقتی این کار صورت گرفت دیگر شخص نمی تواند مانع وقوع حرام شود. حتی اگر اراده کند که قرآن نسوزد دیگر اراده او تاثیری ندارد. محقق خراسانی معتقد است این قسم از مقدمات حرام، حرام است.

اما در مقابل برخی از کارها به نحوی می باشند که حتی اگر همه مقدمات آن فراهم شود باز تحقق خود حرام حتمی و ضروری نیست همچنان امکان ترک حرام وجود دارد. مثل این که کسی همه مقدمات شرب خمر را فراهم کند، یعنی شراب بخرد و به منزل بیاورد و آماده کند و در لیوان بریزد و تا نزدیکی دهانش بیاورد ولی همچنان امکان ترک حرام است یعنی همان لحظه می تواند با اراده خود مانع تحقق حرام شود. ایشان می فرماید مقدمات حرام اگر از قبیل افعال تولیدی و علت تامه تحقق حرام نباشند یعنی اراده ای باید محقق شود تا فعل حرامی صورت بگیرد؛ این مقدمات حرام نیستند. یعنی تا مادامی که منجر به حرام نشده باشد فی نفسه حرام نیستند مثلا شخصی آتش برپا کند و قرآن را بیاورد و کنار آتش قرار دهد اما هنوز آن را داخل آتش نینداخته و القاء فی النار نکرده است، این درست است که مقدمات حرام را فراهم کرده اما این ها مقدماتی هستند که علت تامه وقوع حرام محسوب نمی شوند لذا حرام نیستند.

پس محقق خراسانی بین این دو قسم تفاوت قائل شده و می فرماید: مقدمات حرام اگر علت تامه وقوع حرام باشند حرام است یعنی اگر از قبیل افعال تولیدی و اسباب تولیدی باشند به نحوی که برای تحقق حرام حتی محتاج اراده نیز نیستند در این صورت مقدمه حرام است مثل القاء فی النار که قطعاً حرام است اما اگر مقدمه ای علت تامه حرام نباشد و هنوز جزیی برای این که علت تامه کامل شود باقی مانده است که اراده وقوع حرام است، در این صورت حرام نیست یعنی همه مقدمات را فراهم کرده اما هنوز تحقق حرام حتمی و ضروری نیست و احتیاج به اراده دارد تا حرام محقق شود مثل برافروختن آتش و جمع آوری قرآن و فراهم کردن همه امکانات برای این که قرآن را بسوزاند ولی باز در لحظه آخر محتاج اراده است که قرآن را در آتش بیندازد تا قبل از مرحله القاء فی النار این افعال مقدمه حرام می باشند اما مقدماتی هستند که به دنبال آن ها خود حرام محقق نمی شوند یعنی علت تامه نیستند.

پس ملاحظه کردید که مقصود از تفصیل ایشان در مورد مقدمه ای که علت تامه حرام است و مقدمه ای که علت تامه حرام نیست، چیست.

وجه تفصیل محقق خراسانی

علت این که محقق خراسانی بین این دو تفصیل داده این است که در قسم اول اراده مدخلیت ندارد. اراده تا قبل از آن مرحله اخیر، ضمیمه شده به بقیه اجزاء علت و باعث شده است که ذی المقدمه قهراً به تبع آن حاصل شود. یعنی اراده آخرین جزء علت نیست بلکه همه مقدمات حتی، اراده نیز محقق شده است که نتیجه آن القاء فی النار شده است. وقتی می گوییم علت تامه محقق شده است یعنی اراده قبلاً حاصل شده است و دیگر اراده آخرین جزء علت تامه نیست. این جا وقتی می گوییم این آخرین چیز به عنوان مقدمه حرام است مشکلی ندارد. القاء فی النار می شود علت تامه تحقق حرام، و لذا محذوری برای تعلق حرمت به القاء فی النار به عنوان آخرین جزء علت تامه نیست.

اما در غیر این قسم از افعال که اکثر مقدمات از این قبیل می باشند، آخرین جزء علت تامه اراده خود انسان است. کسی که همه اسباب شرب خمر را فراهم می کند و خمر را در لیوان می ریزد و لیوان را تا لب دهان می آورد و می خواهد آن را بخورد، آخرین جزیی که کمک می کند به تحقق حرام اراده این شخص است. در قسم دوم اراده آخرین جزء علت تامه حرام است و چون اراده یک امر غیر اختیاری است نمی تواند متعلق حکم واقع شود.

به نظر محقق خراسانی اراده یک امر غیر اختیاری است. یعنی انسان مراحل را طی می کند که خود به خود به جایی می رسد که اراده در افق نفس او شکل می گیرد. اراده یک مرحله ای است در نفس انسان که تابع اختیار انسان نیست. اگر آن مراحل ابتدایی بود و پله ها یکی یکی طی شد به جایی می رسد که اراده خود به خود حاصل می شود. وقتی انسان فائده ای را تصور می کند و آن را تصدیق می کند و شوق پیدا می کند و این شوق به مرحله اکید می رسد دیگر خواه یا ناخواه اراده به دنبالش می آید. پس اراده به نظر ایشان یک امر غیر اختیاری است و امر غیر اختیاری نمی تواند متعلق تکلیف واقع شود یعنی نمی توان گفت این اراده حرام است زیرا اراده یک امر اختیاری نیست در حالی که تکلیف اعم از وجوب و حرمت به چیزی متعلق می شود که تحت اختیار انسان باشد و نسبت به چیزی که تحت اختیار انسان نیست نمی تواند تکلیف صورت بگیرد.

محقق خراسانی معتقد است اگر اراده بخواهد یک امر اختیاری باشد یک محذوری دارد. معنای امر اختیاری این است که هم می تواند انجام دهد و هم می تواند انجام ندهد. معنای این سخن این است که پس باید مسبوق به اراده باشد. پس هر فعل اختیاری مسبوق به اراده است. اگر قرار باشد خود اراده نیز اختیاری باشد، پس باید این اراده نیز مسبوق به یک اراده دیگر باشد و نقل الکلام به آن اراده و باز آن اراده اگر بخواهد یک امر اختیاری باشد باید مسبوق به یک اراده دیگر باشد و هكذا یتسلسل الی غیر النهایه.

پس مقدمه حرام اگر به نحوی باشد که با تحقق آن به صورت قهری حرام محقق شود در این صورت مقدمه حرام است اما اگر مقدمه حرام به نحوی باشد که بدنبالش لزوما حرام مترتب نمی شود، در این صورت مقدمه حرام، حرام نیست.

پس منظور محقق خراسانی را توضیح دادیم و گفتیم چرا در قسم اول مقدمه حرام است زیرا آخرین جزء علت تامه که به دنبال آن خود حرام واقع می شود اراده نیست ولی در قسم دوم آخرین جزء علت تامه اراده است و چون اراده یک امر غیر اختیاری است نمی تواند متعلق حرمت واقع شود. لذا اگر مقدمه از قبیل قسم دوم باشد نمی توانیم بگوییم مقدمه حرام، حرام است.

ان قلت: چه فرقی بین مقدمه واجب و مقدمه حرام است؟ محقق خراسانی در مقدمه واجب قائل به ملازمه شد آن هم به نحو مطلق، ایشان فرمود: مقدمه واجب، واجب است مطلقاً؛ اما در مقدمه حرام تفصیل داده و می گوید: یک قسم از مقدمات حرام، حرام است و قسم دیگر که اکثر مقدمات حرام را شامل می شود حرام نیست. فرق بین این دو چیست؟

قلت: در مورد مقدمه واجب آن چه مطلوب و خواسته مولا است این است که مامور به در خارج محقق شود و تحقق مامور به در خارج متوقف بر تحقق جمیع مقدمات است. یعنی اگر مثلاً یک واجبی ده مقدمه داشته باشد و نه تالی آن محقق شود ولی یکی از آن ها محقق نشود آن واجب و آن ذی المقدمه تحقق پیدا نمی کند. اما در مورد مقدمه حرام این گونه نیست زیرا خواسته مولا در باب منهی عنه و چیزی که حرام است این است که در خارج محقق نشود و عدم تحقق حرام ولو به ترک یک مقدمه نیز حاصل می شود. یعنی اگر همه مقدمات محقق شود ولی یک مقدمه حاصل نشود آن حرام واقع نمی شود. لذا ایشان در مقدمه حرام تفصیل داده

است. ایشان می فرماید: اگر مقدمه به حدی برسد که خود به خود بعد از آن حرام موجود شود این مقدمه اخیر حرام می شود زیرا بقیه مقدمات فراهم شده بود و تنها این یک مقدمه باقی مانده بود که سر از تحقق حرام در می آورد ولی در قسم دیگر از مقدمات حرام وقتی همه مقدمات حرام محقق شود چیزی به نام اراده لازم دارد. تا اراده محقق نشود ذی المقدمه در خارج تحقق پیدا نمی کند لذا دلیلی ندارد که سایر مقدمات حرام شود. این گونه نیست که باقی مقدمات به طور قهری منجر به تحقق حرام شوند. لذا ایشان قائل به عدم حرمت شده اند.

بررسی تفصیل محقق خراسانی

اشکال اول

اصل اشکال به این مطلب بر می گردد که ایشان فرمودند: اراده یک امر غیر اختیاری است. این محل اشکال است زیرا این برخلاف حقیقت اراده است. اراده در واقع یک توانایی است برای نفس انسان. خداوند متعال به انسان این قدرت را داده که بتواند اراده را خلق کند. پس خالق اراده خود انسان است و این گونه نیست که اراده خود به خود پیدا شود. البته مبادی لازم دارد ولی همه در اختیار انسان است.

اصل تفصیل محقق خراسانی بر این رکن استوار است که اراده یک امر غیر اختیاری است ولی این مطلب محل اشکال است. قبلا نیز به مناسبت این مسئله را مورد اشاره قرار دادیم.

چیزی که این مطلب را تایید می کند این است که اگر قرار باشد اراده یک امر غیر اختیاری باشد به طور کلی ما در انجام عبادات دچار مشکل می شود و هیچ عبادتی را نمی توانیم انجام دهیم زیرا عبادت محتاج نیت است و قصد قربت لازم دارد و معنای آن این است که اراده کند آن کار را برای رضای خدا انجام دهد. اگر اراده یک امر غیر اختیاری باشد پس هیچ عبادتی دیگر قابل انجام نیست زیرا امکان نیت و قصد قربت نیست.

محقق خراسانی فرمودند: آخرین جزء علت تامه برای تحقق فعل عبارت است از اراده. این مطلبی است که از سوی بزرگان مورد اشکال قرار گرفته است. امام خمینی اشکالی در این جا وارد نموده اند که در جلسه بعد به آن می پردازیم.

توصیه مهم امام صادق (ع) به مسؤلین

امام صادق (ع): «و كَيْسٌ يُحِبُّ لِلْمُلُوكِ أَنْ يُفْرِطُوا فِي ثَلَاثٍ فِي حِفْظِ الثُّغُورِ وَ تَفْقُدِ الْمَظَالِمِ وَ اخْتِيَارِ الصَّالِحِينَ لِأَعْمَالِهِمْ»^۱
امام صادق علیه السلام می فرماید: سزاوار نیست هیچ حاکمی در سه چیز کوتاهی کند: ۱. حفظ مرزها؛ ۲. رسیدگی به حقوق پایمال شده؛ ۳. انتخاب افراد صالح و شایسته برای کارهایشان.

این سه رکن اصلی است برای کسی که می خواهد در مسند مسئولیت و امارت قرار بگیرد. این فقط متوجه شخص اول مملکت نیست. بلکه در یک محدوده ای این چنین است ولی همه به نوعی در رابطه با این امر مسؤل هستند. اما رسیدگی به حقوق پایمال شده و انتخاب افراد شایسته از مسائل بسیار مهم و به همه سطوح مربوط می شود. یعنی این سه عمل در واقع سه رکن بقاء و پایداری یک ملت و نظام است. این سخن ارشاد به یک واقعیت است. امام صادق (ع) ارشاد به یک حقیقت می کنند. دوام و قوام نظام به این امور است و ما باید به این امور در سطوح مختلف توجه کنیم. یعنی واقعا رسیدگی به مظالم و انتخاب افراد شایسته برای

^۱ تحف العقول، ص ۳۱۹.

کارها از اموری است که فرقی بین مسلمان و کافر در آن نیست یعنی اگر مسلمانی در کارها به جای این که افراد شایسته را به کار بگیرد فرد ناشایست را قرار دهد جدا از مسئولیت های اخروی، کار را خراب می کند. اگر به ظلم و ستمی که به رعیت می شود توجهی نشود این مانع پیش رفت و چرخش امور است.

این مسئله باید تبدیل به فرهنگ شود مخصوصا در بین روحانیت. ما در رابطه با خودمان ببینیم که اگر شایستگی برای کاری نداریم خودمان را در معرض آن کار قرار ندهیم و طمع و عطش حضور در یک عرصه ای که صلاحیت در آن نداریم عاقبت انسان را به باد می دهد. ممکن است چند صباحی امور بگذرد اما واقعا این که اگر کسی لایق تر از ما می تواند کاری را به عهده بگیرد او انجام دهد باید تبدیل به یک فرهنگ شود. اگر خودمان در یک سمت و منصب قرار گرفتیم و می خواهیم از افرادی برای کارها استفاده کنیم باید توجه کنیم افراد شایسته را به کار بگیریم. فرد شایسته و صالح فقط این نیست که نماز خوان باشد و رو به قبله بایستد. این ها لازم است ولی صلاحیت و شایستگی این است که هم متدین باشد و هم به کارش آشنا و وارد باشد. شما یک نماز گزار که بلد نیست یک کارخانه را بچرخاند اگر او را مدیر کارخانه کنید جز این که آن کارخانه و خود او را نابود کنید هیچ فایده ای دیگر ندارد و این قطعا پسندیده نیست. این عمل خسارت های مادی و بلکه خسارت های معنوی فراوانی دارد. این ها چیز هایی است که متاسفانه ما یک مقداری به آن کم توجه شده ایم. انتظاراتمان انتظارات صحیح نیست به ستم و ظلمی که به دیگران می شود بی تفاوتیم.

این ها همه خلاف تعالیم دینی است. واقعا ستم و ظلم فرقی نمی کند که به یک طلبه باشد و یا غیر طلبه به یک نماز شب خوان باشد یا بی نماز. ستم و ظلم پسندیده نیست و امام صادق (ع) ارشاد می کند که این سزاوار نیست که در این امور کوتاهی شود. به هر حال مرزهای بلاد اسلامی باید از تعرض دشمنان مصون بماند و ما وظیفه داریم در مقابل دشمنان ایستادگی کنیم و نگذاریم دشمن به کشور اسلامی نفوذ کند بعلاوه واقعا نسبت به مسئله ظلم و ستم حساس باشیم و نیز توجه کنیم که شایستگان عهده دار امور شوند.

«والحمد لله رب العالمین»